

مجمع‌البحرین، اقلیم هشتم، بهشت ناپیدای زمین

اکرم رحمانی* - استادیار دانشگاه آزاد اسلامی، واحد رشت، گروه زبان و ادبیات فارسی، رشت، ایران
علیرضا اقدامی - استادیار دانشگاه آزاد اسلامی، واحد رشت، گروه زبان و ادبیات فارسی، رشت، ایران

پذیرش نهایی: ۹۲/۳/۲۵

دریافت مقاله: ۹۱/۵/۱۴

چکیده

مجمع‌البحرین، محلّ اتّصال خلیج عقبه با خلیج سوئز، بر اساس جهان‌شناسی قدیم و گیتی‌شناسی سامی غربی، محلّ تلاقی دو دریا و پایان دنیاست که در آن آسمان و زمین به هم می‌رسند. مراد از دو دریا دو دریای اسطوره‌ای و پیش‌آفرینشی است که به صورت عوالم برین و زیرین خوانده شده‌اند و در سطح فرکانس عالم مادی قرار نمی‌گیرند. از دیدگاه اسلام در مجمع‌البحرین شخصیتی به نام خضر یا پیر وجود دارد که وظیفهٔ رساندن سالکان از وادی‌های پرخطر به این مکان را بر عهده دارد. در مکتب عرفان و تصوّف نیز مجمع‌البحرین مفاهیمی چون: قاب قوسین، دل سالک، عالم مثال یا عالم وسیط، یکی از منازل سالکین حقیقت، حضرت جمع‌الجمع، غار اصحاب کهف، بحر محسوسات و معانی، بحر غیب و شهادت، بحر امکان و وجوب و بحر نبوت و ولایت دارد. هدف از این تحقیق، بیان موقعیت جغرافیایی، اسطوره‌ای، دینی و عرفانی واژهٔ «مجمع‌البحرین» می‌باشد. در این مقالهٔ تحقیقی سعی شده مفاهیم گوناگون این واژه مورد بررسی و تحلیل قرار گیرد و اطلاعاتی در مورد این مکان و حقیقت وجودی آن ارائه گردد. نتایج به دست آمده از این تحقیق این است که مجمع‌البحرین محلّ آفرینش اولیّهٔ انسان، محلّ تلاقی دو دریا و محلّ اتّصال خلیج عقبه با خلیج سوئز، همان بهشت ناپیدای زمین و اقلیم هشتم، اقلیمی که حوادث و حکایاتش در ملکوت و در عالم نفس و عالم بیداری شهودی روی می‌دهد، مکانی معنوی و در عین حال حقیقی است.

واژگان کلیدی: مجمع‌البحرین، دریا، اساطیر، اسلام، عرفان.

۱. مقدمه

مجمع البحرین، محلّ تلاقی دو دریا به عنوان اقلیم هشتم، واژه‌ای است که در قرآن کریم در داستان موسی و خضر از آن یاد شده است. این داستان یکی از جذاب‌ترین داستان‌های قرآن کریم است و حاوی مباحث و پیام‌های بسیار ارزشمندی است. خلاصه این داستان چنین است: موسی به شاگرد و همراه خود (یوشع بن نون) گفت: می‌خواهم بروم تا به دو دریا (مجمع البحرین) برسم. آنگاه مقداری نان و ماهی (حوت) برداشتند و سفر را آغاز کردند تا به مجمع البحرین رسیدند. نزدیک صخره‌ای کنار عین‌الحیات مأوا گزیدند. بعد از آنجا به راه افتادند. روز دیگر موسی از یوشع طعام خواست. یوشع گفت: زنبیل را کنار آن صخره جا گذاشتم. موسی و یوشع به سمت صخره و چشمه بازگشتند. ماهی که اثر صخره و چشمه حیوان به او رسیده بود، زنده شده و خود را از زنبیل به آب انداخته بود. موسی و یوشع در آنجا با بنده‌ای از بندگان خدا که خداوند از نزد خود به او علم آموخته بود (خضر) ملاقات کردند. موسی به خضر گفت: تو را پیروی می‌کنم تا مرا ارشاد فرمایی و از آنچه فرا گرفته‌ای مرا بیاموزی و قول داد که در برابر کارهای خضر صابر باشد. با هم به راه افتادند و سوار کشتی (سفینه) شدند. خضر کشتی را سوراخ کرد. موسی نتوانست صبر کند، بنابراین اعتراض کرد. خضر گفت نگفتم که طاقت صبر بر مصاحبت من نداری؟! موسی دوباره پیمان کرد و قول صوری داد. از دریا (بحر) پای به خشکی (بر) نهدند و به راه ادامه دادند. در بین راه، خضر پسر بچه‌ای (غلامی) را کشت. موسی باز اعتراض کرد. خضر پیمان را متذکر شد و باز هم راه افتادند. دیواری در شرف انهدام بود، خضر آن را استوار ساخت. موسی گفت: آیا می‌خواهی برای این کار مزد بگیری؟ خضر آنگاه وقت فراق را به موسی گوشزد کرد و به توضیح اعمال خود پرداخت و گفت: کشتی از آن چند کارگر بینوای دریایی بود و پادشاه ظالم غاصب (ملک) به غضب، کشتی‌ها را تصرف می‌کرد. من آن کشتی را معیوب کردم تا پادشاه غاصب آن را تصرف نکند. آن پسر بچه (غلام) را که کشتم، از پدری مؤمن بود. ترس آن می‌رفت که با باقی ماندن او پدر و مادر دچار کفر و سرکشی شوند. پروردگارا ایشان چنین خواست که به آنان فرزندی پاک‌تر و مناسب‌تر که شایسته پیوندشان باشد، عطا فرماید. در زیر آن دیوار هم که استوار کردم، گنجی بود که به دو پسر بچه یتیم تعلق داشت. پدر آن دو پسر بچه، مردی صالح بود، خداوند به پاداش صلاح وی خواست که آنان به حدّ رشد رسند و گنج خویش را بیرون آورند. در پایان خضر اضافه کرد که من این کارها را از جانب خود نکردم و این تأویل اموری بود که مشاهده کردی و تحمل صبر بر آن را نداشتی.

«... در این ماجرا آنچه بیش از همه قابل توجه است، وقوع دیدار در «مجمع البحرین» و وجود «عین‌الحیات» و «صخره» در آنجا و شخصیت خضر است که خداوند او را مورد رحمت خود قرار داده و از نزد خود به او علم آموخته است و تبعیت موسی از اوست تا ارشادش کند و از علم خود او را بیاموزد ...» (پورنامداریان، ۱۳۶۸: ۲۷۱).

عالم امکان از سه عالم تشکیل شده است: عالم ماده (ملک و طبیعت)، عالم مثال (برزخ) و عالم عقول (ملائک). از دیدگاه حکمای صدرایی این عوالم در طول همدیگر هستند نه در عرض یکدیگر، یعنی در حقیقت، عالم عقول علت است برای عالم مثال و ماده و عالم مثال علت است

برای عالم ماده. به عبارت دیگر عالم ماده در بطن عالم مثال موجود است و دو عالم مثال و ماده نیز در بطن عالم عقول موجود هستند. بنابراین این عوالم در حقیقت، یک عالم بیش نیستند، اما در عین حال مراتب و درجات متفاوتی دارند که یکی برای دیگری علت و دیگری برای آن معلول است. اگر انسان از عالم ماده رهیده و به عالم مثال و برزخ سفر کند، به یقین عالم ملک و ملکوت را یکی می‌بیند و حقیقت هستی برایش آشکار می‌گردد و به عینه می‌بیند که عالم ماده چیزی جز ظهور عالم مثال نبود و در واقع هیچ استقلالی از خود نداشت. «صورتی در زیر دارد آنچه در بالاستی». اگر در حقایق عالم هستی به روی انسان باز شود، هر دو عالم و بلکه همه عوالم یکی می‌شوند و بالاتر از آن به مقام فنا می‌رسد تا جز خدا چیزی را نبیند.

۲. مروری بر ادبیات تحقیق

در مورد واژه مجمع‌البحرین و موقعیت جغرافیایی آن تحقیقات گسترده‌ای انجام نگرفته است. کتابی به نام «مجمع‌البحرین» به زبان عربی، توسط فخرالدین محمد طریحی به تحریر در آمده که مؤلف علاوه بر لغات مهم، الفاظ غریبه‌ای که در قرآن کریم و احادیث اهل بیت علیهم‌السلام استعمال شده، مورد بررسی قرار داده و توضیحات مناسبی ذیل اسماء انبیا علیهم‌السلام، محدثین و علما به همراه تفسیر آیات و شرح احادیث و عقاید به صورت اجمالی آورده است. نام این کتاب، ارتباطی با موقعیت جغرافیایی مجمع‌البحرین ندارد. کتاب دیگری نیز با همین عنوان از دارا شکوه منتشر گردیده که در آن به اثبات یکسانی دقیق معرفت نظری اسلام و توحید مکتب ادوایتا پرداخته شده و مؤلف تلاش کرده واژه مایا را که همان تمایل مفرط عشق است و نخستین نیروست در مجمع‌البحرین با عشق در عرفان نظری اسلام یکی معرفی کند. همچنین مقالاتی در مورد مجمع‌البحرین به چاپ رسیده که عناوین آنها عبارتند از: «مجمع‌البحرین یا محل جمع دو دریا» از علی خزائی، «رد پای جزیره ابوموسی در سوره کهف» از علی مفرد «هماندی‌های عرفان اسلامی و آیین هندو» از داود شیبانی و «مثال معبد در مجمع‌البحرین» از هانری کربن که در این مقاله، محقق در مقاله ۱۳۰ صفح‌ای خود، به مثال معبد در مواجهه با معیارهای ناسوتی، به یک نوع عرفان تطبیقی پرداخته است و می‌کوشد تا مضمون معبد را که در جنبش‌های باطنی یهودیت و مسیحیت همواره مورد بحث بوده، بر مبنای دستاوردهای عارفان و حکیمان مسلمان تبیین و تفسیر کند و میان دو مفهوم معبد و مثال معبد، پیوند برقرار کند.

۳. روش‌شناسی تحقیق

این تحقیق در میان انواع تحقیق، تحقیق تکمیلی یا تأییدی و نوگستری است. بدین ترتیب که ابتدا منابع مربوط تهیه و جمع‌آوری شد و مورد مطالعه دقیق قرار گرفت و مطالب مورد نیاز فیش‌برداری و پس از تجزیه و تحلیل، در بخش‌های مختلف مقاله تنظیم گردید. روش تحقیق از نوع توصیفی - تحلیلی است و نحوه گردآوری مطالب نیز، کتابخانه‌ای می‌باشد.

۴. معرفی مجمع البحرين

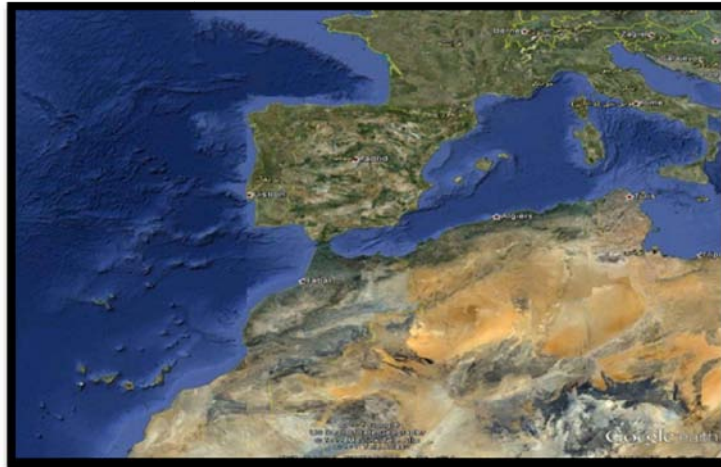
«مجمع البحرين جایی است که در آن دو دریا جمع شده باشند و نام مقامی که موسی و خضر علیهم‌السلام در آن ملاقات کرده‌اند و آنجا دریای روم و دریای فارس جمع شده‌اند» (رامپوری، ۱۳۷۴: ۳۱۹). «... و در آخر اندلس واقع است مجمع البحرين که ذکر آن در کلام قدیم الهی است و عرض مجمع البحرين سه فرسنگ است و طول آن بیست و پنج فرسنگ و در آن جزر و مدّی ظاهر می‌شود، شبانه روزی دو مد و دو جزر، زیرا که بحر اسود به وقت طلوع شمس بلند می‌شود و بر مجمع‌البحرین می‌ریزد و از آنجا به دریای روم داخل می‌شود و دریای روم در جانب شرقی و طرف قبله اندلس واقع است و رنگ آب آن سبز است و رنگ آب بحر اسود چون مداد است در سواد و چون در انائی جدا کنند اثر سیاهی در آن نیابند، پس بحر الاسود تا به وقت زوال در بحر اخضر می‌ریزد. چون آفتاب برگشت، امر منعکس می‌گردد و دریای اخضر در اسود می‌ریزد تا زمان غروب آفتاب، بعد از آن باز بحر اسود بلند می‌گردد و به دریای اخضر می‌ریزد تا نصف شب و باز کار برعکس می‌شود تا طلوع شمس و حال بر این منوال است بر سیبیل تواتر و توالی به تقدیر علیم متعال و قادر برکمال و واقف خفایای اسرار الهی یعنی حضرت رسالت پناهی صلوات الله و سلامه علیه و آله و اصحابه را پرسیدند از وجه این جزر و مد، آن حضرت فرمود: مَلِکِی است میان دریا، چون پای خود را در آب می‌کند به اطراف می‌ریزد و چون برمی‌دارد بر جای خود می‌آید» (محمد مراد، ۱۳۷۳: ۳۲۲). در این که مجمع‌البحرین اشاره به کدام دو دریا است، سه عقیده معروف وجود دارد:

۱. منظور محل اتصال خلیج عقبه با خلیج سوئز است. دریای احمر در شمال دو پیشرفتگی دارد یکی به سوی شمال شرقی و دیگری به سوی شمال غربی که اولی خلیج عقبه را تشکیل می‌دهد و دومی خلیج سوئز را. این دو خلیج در قسمت جنوبی نیز به هم می‌پیوندند و به دریای احمر متصل می‌شوند.

۲. منظور محل پیوند اقیانوس هند با دریای احمر است که در بغارباب‌المنذب به هم می‌پیوندند.

۳. محل پیوستگی دریای مدیترانه یا دریای روم یا بحر ابیض با اقیانوس اطلس یعنی همان محل تنگه جبل الطارق که نزدیک شهر طنجه است.

بر اساس جهان‌شناسی قدیم و گیتی‌شناسی سامی غربی، مجمع‌البحرین محل تلاقی دو دریا و پایان دنیاست که در آن آسمان و زمین به هم می‌رسند.



شکل ۱. موقعیت جغرافیایی مجمع‌البحرین در کره زمین



شکل ۲. موقعیت جغرافیایی مجمع‌البحرین

۵. یافته‌ها
۱-۵. مجمع‌البحرین در اساطیر

در اساطیر بین‌النهرین نیز از دو دریای آب شور و شیرین اولیّه و پیش آفرینشی سخن گفته می‌شود که گاه نمایانگر مذکر و مؤنث اولیّه و گاه بیانگر عالم برین و عالم زیرین هستند این مکان همان بهشت ناپیدای زمینی است.

یکی از اسامی این مکان محلّ جمع دو دریا «مجمع البحرین» است. در حقیقت مراد از دو دریا، دو دریای زمینی نیست، بلکه دو دریای اسطوره‌ای و پیش آفرینشی می‌باشد که به صورت عوالم برین و زیرین خوانده شده‌اند و در سطح فرکانس عالم مادی قرار نمی‌گیرند. مقصود از محلّ جمع دو دریا این است که این مکان محلّی است که عوالم برین و زیرین را به یکدیگر پیوند داده است یا تخم دو قسمتی پیدایش آغازین جهان است. تخمی که از دو جنبه خیر و شر ترکیب یافته است. این دو جنبه بین و یانگ درخت آفرینش هستند، یعنی کلّ آفرینش (مرئی یا نامرئی) زیر مجموعه‌ای از قانون بین و یانگ می‌باشد. دو اصل متضادّ اما مکمل در ساختار پدیده‌ها. به تعبیر دیگر، جهان هم از دو قسمت متضادّ، اما مکمل خلقت یافته و هم تخمه اولیّه آن.

این مکان محلّ آفرینش اولیّه انسان هم هست که پس از آنجا به زمین هبوط نموده است. بر اساس باورها و پندارها، این مکان کاردار و مباشری دارد که به عنوان نمونه در اساطیر یونانی، او را «هرمس» یا «رسول خدایان» می‌خوانند که وظیفه راهنمایی ارواح را بر عهده دارد.

۵-۲. مجمع البحرین در قرآن کریم و روایات اسلامی

«وَإِذْ قَالَ مُوسَى لِفَتَاهُ لَا أَبْرَحُ حَتَّىٰ أَبْلُغَ مَجْمَعَ الْبَحْرَيْنِ أَوْ أَمْضِيَ حُقُبًا.» (سوره کهف، آیه ۶۰). ترجمه: «و چنین بود که موسی به شاگردش گفت: دست از سیر و طلب بردارم تا به مجمع البحرین برسم یا آنکه روزگارانی دراز راه بپیمایم». آیه شریفه به سرگذشت شگفت انگیز خضر و موسی اشاره می‌کند. در این آیه «مجمع البحرین» به معنی پیوند دو دریاست و منظور محلّ اتصال خلیج عقبه با خلیج سوئز است که این دو خلیج به دریای احمر متصل می‌شوند. در روایات اسلامی وقتی گفته می‌شود سمت راست مسجد کوفه، خیر و سمت چپ آن شر است، به دو اصل متضاد یا دو جنبه خیر و شر اشاره دارد. مسجد کوفه (یا معبد طور سینا در آسمان‌ها) در این روایات مسجد کوفه عراق نیست. سمت راست، همان سمتی است که موسی از جانب آن ندایی شنید، یعنی سمت راست کیهانی واقع در مقدس‌ترین مکان هستی. «فَلَمَّا أَتَاهَا نُودِيَ مِن شَاطِئِ الْوَادِي الْأَيْمَنِ فِي الْبُقْعَةِ الْمُبَارَكَةِ مِنَ الشَّجَرَةِ أَنْ يَا مُوسَى إِنِّي أَنَا اللَّهُ رَبُّ الْعَالَمِينَ (قصص، ۳۰).

ترجمه: پس چون به آن (آتش) رسید، از جانب راست وادی، در آن جایگاه مبارک، از آن درخت ندا آمد که، ای موسی! منم، من، خداوند، پروردگار جهانیان.

از دیدگاه اسلام، در مجمع‌البحرین، شخصیتی به نام خضر یا پیر وجود دارد که وظیفه گذراندن و رساندن سالکان از وادی‌های پر خطر به این مکان را بر عهده دارد. «... در تفسیر منسوب به محی‌الدین عربی، ضمن تأویل داستان موسی و خضر، مجمع‌البحرین، محلّ تلاقی دو عالم، عالم روح و عالم جسم خوانده شده است که همان عالم مثال یا عالم وسیط است. این

عالم از بعضی جهات با بخش ناآگاه روان که شامل ناآگاه شخصی و جمعی است، قابل مقایسه است. در بخش ناآگاه روان هم مضامین ارکه تیپی، یعنی خیال‌ها و تجارب همه انسان‌ها و هم خیال‌ها و تجارب و امیال سرکوفته شخص وجود دارد. در عالم مثال نیز جمله موجودات معقول و محسوس و نیز جمله نفوس آدمی را به اقتضای شیوه زیست و رفتارشان مثالی است...» (پور نامداریان، ۱۳۶۸: ۲۱۹).

۵-۳. مجمع‌البحرین در مکتب عرفان و تصوّف

از کلیم حق بیاموز ای کریم
بین چه می‌گوید ز مشتاقی، کلیم
با چنین جاه و چنین پیغمبری
طالب خضرم، ز خودبینی بری
موسیا تو قوم خود را هشته‌ای
در پی نیکو پیی سرگشته‌ای
کیقبادی، رسته از خوف و رجا
چند گردی؟ چند جویی؟ تا کجا
آن تو با توست و تو واقف برین آسمانا، چند پیمایی زمین؟
گفت موسی این ملامت کم کنید آفتاب و ماه را کم ره زنید
می‌روم تا مجمع‌البحرین من تا شوم مصحوب سلطان زَمَن
أَجْعَلُ الْخَضْرَ لَأَمْرِي سَبَبًا ذَاكَ أَوْ أَمْضَى وَ أَسْرَى خُفْبًا
سال‌ها پرّم به پرّ و بال‌ها
سال‌ها چه بود؟ هزاران سال‌ها
می‌روم، یعنی نمی‌ارزد بدان؟
عشق جانان کم مدان از عشق نان
(مولوی، ۱۳۷۷: ۱۹۷۱ - ۱۹۶۲).

مجمع‌البحرین در مکتب عرفان و تصوّف مفاهیم خاصی دارد. برخی آن را قاب قوسین و بعضی دل سالک و گروهی یکی از منازل سالکین حقیقت و تعدادی دیگر حضرت جمع‌الجمع و عده‌ای آن را میانه منزل تشریف محمدی تا منزل صمدی (که اشاره دارد به ماجرای معراج پیامبر) و برخی نیز غار اصحاب کهف و رمز مرکز که در آنجا استحاله روحی و تولّد دوباره تحقق می‌یابد، دانسته‌اند و گروهی هم به بحر محسوسات و معانی و بحر غیب و شهادت و بحر امکان و وجوب یا بحر ظاهر و باطن و یا بحر نبوت و ولایت تعبیر می‌کنند. همچنین این دو دریا به تعبیر بعضی از عرفا دو مرد راه‌ها حق‌اند، یعنی موسی و خضر، موسی، علم ظاهری و خضر، علم باطنی. مجمع‌البحرین «در اصطلاح صوفیه عبارت است از قاب و قوسین از جهت اجتماع بحرین وجوب و امکان و آن نور محمدی است صلی الله علیه و آله و سلم. و گفته‌اند عبارت از جمیع وجود به اعتبار اجتماع اسماء الهی و حقایق کونی و در او چنانچه در شجره نواست» (کشاف، ۱۸۶۲: ۱۱۸).

«مجمع‌البحرین دل سالک است که خلوت سرای خاص دوست است.

مجمع‌البحرین اگر جوئی وی است
صورتاً جامست در معنی می است
مظهر الله قطب عالمست
روح و جسمش اصل و فرع آدمست»
(سجّادی، ۱۳۷۰: ۳۵۰).

مجمع‌البحرین اگر جوئی دل است
جای مع مجموع اگر گوئی دل است

دل بود خلوت سرای خاص دوست هر چه می‌خواهی بیا از دل بجو
 «در حقیقت، مجمع‌البحرین در عرفان یکی از منازل سالکین حقیقت است» (همان: ۳۵۱).
 مجمع‌البحرین در کنایات صوفیانه و عارفانه، به عنوان اقلیم هشتم و مقصد نهایی بشر معرفی می‌شود. شیخ اشراق، سهروردی، در جریان شرح یک سفر معنوی و وروحانی و رسیدن به این مکان و دیدار با پدر معنوی (عقل دوم) می‌نویسد:

«... به کوه برشدم و پدرمان را دیدم. پیری بزرگ که نزدیک آمد آسمان‌ها و زمین‌ها از تابش نور وی شکافته شوند. پس در روی او خیره و سرگشته ماندم و به سوی او شدم. پس مرا سلام داد. او را سجده کردم و نزدیک بود که در فروغ تابناک وی بسوزم. پس زمانی بگریستم و نزد او از زندان قیروان شکایت کردم. مرا گفت: نیکو رستی، اما ناگزیر به زندان غریبی باز خواهی گشت و هنوز همه بند را از خود برنیفکنده‌ای. پس چون گفتار او بشنودم، هوش از سرم بشد و آه و ناله برآوردم، همچون ناله کسی که نزدیک به مرگست و نزد او زاری کردم. گفت: این بار تو را بازگشتن به دنیا ضروری است و لکن (تو را) بشارت می‌دهم به دو چیز: یکی آنکه چون اکنون به زندان بازگردی، ممکن است که دیگر بار به ما بازرسی و به بهشت ما بازگردی. دوم آنکه به آخر بازگردی و خلاص یابی و آن شهرهای غریب را جمله رها کن. (فرحناک) گشتم بدان که گفت: پس دیگر بار گفت: این کوه، طور سیناست یعنی عالم من و بالای من. این مسکن پدر (من) و جدتست یعنی عقل کل و فیض...»

«مجمع‌البحرین» خود می‌تواند تعبیر به عالم مثال یا عالم وسیط شود که دیدار موسی با خضر در آنجا اتفاق می‌افتد. عالم مثال، عالمی است میان عالم معقول و عالم محسوس، جایی که دو دریای لاهوت و ناسوت به هم می‌پیوندند. در ماجرای سفر «غریب» و گفتگو با خضر - که خود نمونه دیگری از ورود به عالم مثال و دیدار با فرشته است - که عبدالکریم جیلی در کتاب الانسان الكامل نقل کرده است، آنگاه که غریب به دیدار خضر نایل می‌گردد و از او در باره احوال و مقام عالی و رتبت وی سؤال می‌کند، خضر جواب می‌دهد:

.... من شیخی هستم با فطرت الهی و من نگاهبان عالم طبیعت انسانی هستم. من در هر اندیشه و تصویری متصور می‌گردم و در هر منزل و مأوایی تجلی می‌کنم ... وضع و حال من آن است که خفی و خلاف عادی باشم. وضع و موقع من آن است که «غریب» و مسافر باشم. منزل و مقام من کوه قاف است. موقف من اعراف است. من آنم که در مجمع‌البحرین (ملتقای دو دریا) درنگ می‌کنم. من آنم که در شط کجا غوطه می‌خورم، آنم که از چشمه چشمه آب می‌نوشم. من در بحر الهی هادی ماهی هستم ... من پیر دلیل موسی هستم...».



شکل ۳. موقعیت فرضی مجمع البحرين یا جزیره آفرینش

چنانکه دیده می‌شود، مجمع‌البحرین و اعراف و کوه قاف، هر سه اشاره به مقام و جایگاه خضر دارد. موقع برزخی مجمع‌البحرین و اعراف که یکی به ملتقای دو دریا و دیگری به جایی در میان بهشت و دوزخ اشاره دارد، به خوبی مفهوم آن‌ها را با عالم مثال یا وسیط هماهنگ می‌کند. کوه قاف که همان کوه «هَرَه بره زئیتی» اوستایی است نیز نامی برای عالم وسیط است...» (پور نامداریان، ۱۳۶۸: ۲۷۲).

شاه نعمت‌الله ولی (و . ۷۳۰ ه . ق)، از عرفای مشهور قرن هشتم هجری نیز در ابیاتی چند، مجمع‌البحرین را جام شرابی می‌داند که آب و حباب است و آفتاب از آنجا می‌تابد و چشم‌ها را روشن می‌کند و معتقد است که مجمع‌البحرین حرف و رمزی از اسرار جدّ و معنی مجموعه‌امّ الکتاب است:

مجمع‌البحرین جام است و شراب	این شراب و جام آب است و حباب
غرق دریایی و تشنه، ای عجب	بر سر آبی و می جویی سراب
نقش او دارد کز او دارد نصیبه	خیالی را که می بینی به خواب
چشم ما روشن به نور روی اوست	در نظر داریم از آن رو آفتاب
چون حجاب او نمی‌دانم جز او	روز و شب می بینم او را در حجاب
حرفی از اسرار جدّ ما بود	معنی مجموعه‌امّ الکتاب
نعمت‌الله در خراباتش طلب	همدم جام می و مست و خراب

(شاه نعمت الله ولی، ۱۳۷۲ : ۹۳).

خواجوی کرمانی نیز در اشعار خود به مجمع البحرین اشاره نموده است:

بنوش لعل مذاب از زمردین اقداح	بین که جوهر روحست در قدح یا راح
خوشا به روی سمن عارضان سیم اندام	عقیق ناب مروّق ز سیمگران اقداح
بریز خون صراحی که در شریعت عشق	شدست خون حریفان سبیل و خمر صباح
لب تو باده گساران روح را را ساقیست	رخ تو خلوتیان صبح را مصباح
در تو زمره ارباب شوق را منزل غم تو مخزن اسرار عشق را مفتاح	
فروغ روی چو ماه تو مشرق الانوار	کمند زلف سیاه تو قابض الارواح
دهد دو دیده من شرح مجمع البحرین	کند جمال تو تقریر فالح الاصباح
بسا بزم صبحی کنون که خواجو را	لب تو جام صبحوست و طلعت تو صباح

(خواجوی کرمانی، ۱۳۷۴ : ۲۲۷ - ۲۲۶).

۶. نتیجه گیری

مجمع البحرین، به عنوان اقلیم هشتم و بهشت ناپیدای زمین و محلّ اتصال خلیج عقبه با خلیج سوئز، مکانی معنوی و درعین حال حقیقی است که نظرات متنوع و گوناگونی در مورد آن وجود دارد. این مکان، علاوه بر موقعیت جغرافیایی، از دیدگاه‌های مختلف اساطیری، مذهبی و عرفانی مورد توجه بوده و در باره وجود آن، نظرات بسیاری داده شده است. در مجمع البحرین، انسان بیرون از جریان سیروورت و علّیت تاریخی و معیارهای گاه شماری وقایع و معیارهای خویشاوندی که توجه آنها منوط به سوابق و اسناد حقوقی است قرار می‌گیرد، زیرا در مجمع البحرین، آدمی در اقلیم هشتم، اقلیمی که حوادث و حکایاتش در ملکوت و در عالم نفس و عالم بیداری شهودی روی می‌دهند، قرار دارد. در این تحقیق، مجمع البحرین، از همه ابعاد و جهات مختلف مورد بررسی و تحلیل قرار گرفته و از مطالعات و تحقیقات انجام شده، نتایج زیر حاصل گردیده است:

۱. مجمع البحرین محلّ اتصال خلیج عقبه با خلیج سوئز است.
۲. بر اساس گیتی شناسی سامی غربی، محلّ تلاقی دو دریا و پایان دنیاست که در آن آسمان و زمین به هم می‌رسند.
۳. در اساطیر بین النهرین، مجمع البحرین، همان بهشت ناپیدای زمینی است.
۴. مقصود از محلّ جمع دو دریا، محلی است که عوالم برین و زیرین را به یکدیگر پیوند داده است.
۵. مجمع البحرین، محلّ آفرینش اولیة انسان، قبل از هبوط به زمین است.
۶. بر اساس باورها و پندارها، مجمع البحرین، کاردار و مباحثی دارد که در اساطیر یونانی او را «هرمس» یا «رسول خدایان» می‌خوانند. او وظیفه راهنمایی ارواح را بر عهده دارد.

۷. از دیدگاه اسلام، در مجمع‌البحرین، شخصیتی به نام خضر یا پیر وجود دارد که وظیفه گذراندن و رساندن سالکان از وادی‌های پرخطر به این مکان را بر عهده دارد.
۸. در تفسیر منسوب به محی‌الدین عربی، مجمع‌البحرین، محل تلاقی دو عالم، عالم روح و عالم جسم خوانده شده است که همان عالم مثال یا عالم وسیط است.
۹. مجمع‌البحرین، در مکتب عرفان و تصوّف مفاهیم خاصی دارد که عبارتند از: قاب قوسین، دل سالک، یکی از منازل سالکین حقیقت، حضرت جمع‌الجمع، میانه منزل تشریف محمدی تا منزل صمدی (معراج پیامبر)، غار اصحاب کهف، رمز مرکز که در آنجا استحاله روحی و تولّد دوباره تحقق می‌یابد، دو مرد راه حق، یعنی موسی و خضر، بحر محسوسات و معانی، بحر غیب و شهادت، بحرامکان و وجوب، بحر ظاهر و باطن، بحر نبوت و ولایت و عالم مثال یا عالم وسیط.
۱۰. مجمع‌البحرین به تعبیری اقلیم هشتم است.

۷. منابع

۱. پورنامداریان، تقی، ۱۳۶۸، رمز و داستان‌های رمزی در ادب فارسی، چاپ سوم، انتشارات علمی و فرهنگی، تهران، ص ۵۲۸.
۲. تهنوی، محمد علی بن علی، ۱۸۶۲، کشف اصطلاحات الفنون، ج ۱ و ۲، کلکته.
۳. خرّمشاهی، مختاری، بهاء‌الدین، سیامک، ۱۳۸۳، قرآن و مثنوی، چاپ اول، نشر قطره، تهران، ص ۷۲۸.
۴. خواجوی کرمانی، ابوالعطا، ۱۳۷۴، دیوان کامل خواجوی کرمانی، سعید قانع، چاپ اول، بهزاد، تهران، ص ۷۴۱.
۵. رامپوری، غیاث‌الدین، (بی‌تا)، ۱۳۷۴، غیاث اللغات، جلد دوم، تهران، انتشارات معرفت، تهران، ص ۵۷۸.
۶. سجّادی، سیدجعفر، ۱۳۷۰، فرهنگ لغات و اصطلاحات و تعبیرات عرفانی، کتابخانه طهوری، تهران، ص ۸۱۴.
۷. شاه نعمت‌الله، ولی، ۱۳۷۲، دیوان شاه نعمت‌الله ولی، چاپ هفتم، انتشارات کتابفروشی محمد علمی، تهران، ص ۷۰۴.
۸. فرزام، حمید، ۱۳۷۹، تحقیق در احوال و آثار و افکار شاه نعمت‌الله ولی، چاپ دوم، سروش، تهران، ص ۷۲۴.
۹. گولپینارلی، عبدالباقی، ۱۳۸۱، نثر و شرح مثنوی شریف، جلد دوم، ترجمه توفیق سبحانی، چاپ سوم، انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، تهران، ص ۸۲۸.
۱۱. گوهرین، سید صادق، ۱۳۸۳، شرح اصطلاحات تصوّف، جلدنهم، چاپ اول، انتشارات زوّار، تهران، ص ۳۹۹.
۱۲. گوهرین، سید صادق، ۱۳۶۲، فرهنگ لغات و تعبیرات مثنوی، جلد هشتم، چاپ دوم، انتشارات زوّار، تهران، ص ۴۵۶.
۱۳. لاهوری، محمد رضا، ۱۳۸۱، مکاشفات رضوی در شرح مثنوی معنوی، تصحیح رضا روحانی، چاپ اول، انتشارات سروش، تهران، ص ۱۰۱۱.
۱۴. محمد مراد بن عبدالرحمان، ۱۳۷۳، آثار البلاد و اخبار العباد، جلد دوم، تصحیح دکتر سید محمد شاهمرادی، انتشارات دانشگاه تهران، تهران، ص ۵۲۱۴.
۱۵. مولوی، جلال‌الدین، ۱۳۶۳، کلیات شمس (دیوان کبیر)، جلد دوم، تصحیح بدیع الزمان فروزانفر، چاپ سوم، انتشارات امیرکبیر، تهران، ص ۳۰۲.
۱۶. مولوی، جلال‌الدین، ۱۳۷۲، مثنوی، ج دوم، تصحیح محمد استعلامی، چاپ سوم، انتشارات زوّار، تهران، ص ۳۴۹.

۱۷. مولوی، جلال‌الدین، ۱۳۷۷، **مثنوی معنوی**، ج سوم، شرح کریم زمانی، چاپ دوم، انتشارات اطلاعات، تهران، ص ۱۲۳۲.
۱۸. میبیدی، ابوالفضل رشیدالدین، ۱۳۷۶، **کشف الاسرار و عده الابرار**، جلد پنجم، تصحیح علی اصغر حکمت، چاپ ششم، انتشارات امیرکبیر، تهران، ص ۷۹۵.
۱۹. نیکلسون، رینولد البین، ۱۳۸۴، **شرح مثنوی معنوی مولوی**، دفتر سوم، چاپ سوم، انتشارات علمی و فرهنگی، تهران، ص ۱۴۰۸.



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی